

کاوش‌نامه (مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه یزد)

سال هشتم شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۶

## باستان‌گرایی در شعر حمید مصدق\*

امید یاسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد

دکتر فاطمه مدرسی<sup>۱</sup>

استاد دانشگاه ارومیه

### چکیده

باستان‌گرایی یکی از شگردهای آشنایی زدایی در نظریه فرمالیست‌های روس است. کاربرد زبان آرکائیک یا گریز شاعر از گونه زبان هنجار، و به کارگیری ساخت زبانی گذشته که امروزه در زبان معیار کاربرد ندارد، باستان‌گرایی (Archaism) نامیده می‌شود. این پژوهش برآن است تا باستان‌گرایی (هنجار‌گریزی زمانی) را در شعر حمید مصدق مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. در خور تأمل است که حمید مصدق، متناسب با ساخت بیانی شعر خویش، گاهی به عمد و گاه ناخودآگاه به کلمات آرکائیک روی می‌آورد. او این نکته را در نظر دارد که این شگرد از مهم‌ترین شیوه‌هایی است که به زبان شاعرش صّص می‌بخشد، زیرا شاعر با روی آوردن به واژگان کهن و شیوه بیان غیرمعمول، موجب برجسته‌سازی و عادت‌ستیزی در زبان خود می‌شود. در این مقاله، باستان‌گرایی در اشعار نیمایی حمید مصدق بر اساس شیوه تحلیل متن در دو حوزه‌ی آرکائیسیم واژگانی و نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: باستان‌گرایی، برجسته‌سازی، شعر معاصر، حمید مصدق.

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۹/۲۰

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱/۲۰

۱- نشانی پست الکترونیکی: fmodarresi@yahoo.com

## مقدمه :

از نظر ناقدان ادبی، باستان‌گرایی یعنی «ادامهٔ حیات گذشته در خلال زبان اکنون» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ص ۲۴) این شیوه اگر با مهارت و زیبایی در شعر به کار گرفته شود، موجب برجستگی توشیح شعر می‌شود. از آن جایی که باستان‌گرایی در شعر امروز، نوعی هنجارگریزی از نُرم عادی زبان به شمار می‌آید، به این سبب آن را هنجارگریزی زمانی می‌نامند (صفوی، ۱۳۷۳: ص ۱۵) در این شگرد، شاعر از به کارگیری زبان معیار و هنجار احتراز می‌ورزد و از واژه‌هایی بهره می‌گیرد که امروزه در زبان متداول نیستند. به بر این موارد در شعر، افزون بر برجسته سازی موجب اصالت و ریشه دار شدن شعر می‌شود. <sup>۱</sup> «غفلت از آن، چشم پوشی از بخش وسیعی از امکانات و توانایی‌هایی بالقوه است که می‌تواند با اشکال و صور مختلف به وسیلهٔ شاعری پیدا کند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ص ۷۷)

کروچه ساختار فکر انسان و بنیادی را که او از دانسته‌های خود ایجاد می‌کند به بنای یک خانه، مانند می‌کند و می‌گوید: «هر چند این ساختمان همواره نو می‌شود، <sup>۲</sup> بنای پیشین همیشه بنای بعدی را حفظ می‌کند و به نحوی سحرآسا در آنها باقی می‌ماند.» (کروچه، ۱۳۸۱: ص ۴۸) زبان شعر نیز چنین است، هر شعر نویی بر بنای پیش از خود نهاده می‌شود و با تأثیرپذیری از اشعار پیشین و مواد و عناصر آنها شکل می‌گیرد. این تأثیرپذیری هم از لحاظ محتوا و هم از جهت شکل و ساختار قابل توجه بسیاری از منتقدین و نظریه پردازان ادبی بوده است، صورت‌گرایان روس که در اوایل سدهٔ بیستم در پی کشف و وضع قوانین ادبیت کلام بودند، استفاده از عناصر زبان کهن را به عنوان یکی از شگردهای بیانی برای برجسته سازی زبان مطرح کردند. (عمرانپور، ۱۳۸۴: ص ۱۰۰)

بن جانسن، منتقد انگلیسی، معتقد است: «همان طور که شایسته است نویسندگان رشد یافته و توانا، به خویشتن متکی باشند و به نیروی قریحهٔ خود کار کنند و با اعتماد بر فعالیت <sup>۳</sup> نمایند، بر مبتدیان و نوآموزان فرض است که آثار دیگران و بهترین آنها را در مطالعه بگیرند، زیرا ذهن و حافظه بر اثر درک و فهم آثار اشخاص دیگر تشحید می‌گردد و به کار می‌افتد.

(دیجز، ۱۳۷۳: ص ۲۲۲)

عنایت حمید مصدق به بهره‌گیری از واژگان کهن می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد: از جمله التفات به این نکته که آوردن واژگان کهن و شیوه بیان غیر معمول توسط شاعر، موجب آشنایی زدایی و برجستگی شعر در نگاه مخاطبان و موجب نوآوری و هنری شدن شعر شاعر می‌شود. از سوی دیگر شرایط خاص حاکم بر زمان سرودن شعر را می‌توان از دلایل دیگر توجه به شاعر به واژگان گذشته دانست. کودتای سال ۱۳۳۲ که تمام امیدهای مردم را به یأس مبدل ساخت، شکست‌های پی‌در پی سیاسی، ذهن مردم خاص به حمید مصدق را به طور ناخودآگاه متوجه عظمت گذشته ایران کرد. این امر در منظومه درفش کاویان - که شاعر از طریق کاربرد واژگان کهن و توجه به اساطیر و قهرمانان باستانی، به کلام خویش تشنخ‌ص بخشیده - نمود یافته است: "گجسته اژدها کپورد ژرفتار / آن خونخوار - همواره خون گلگون جوانان وطن می‌خورد" (مصدق، ۱۳۷۸، ص ۱۶) گفتنی است باستان‌گرایی در شعر امروز به گونه‌ای ظهور یافته است که با عناصر زبان امروز ممزوج شود و خواننده احساس غرابت نکند. نمونه این تلفیق ماهرانه را در شعر زنده‌یاد مهدی اخوان ثالث می‌توان دید: "من امشب آمدستم وام بگزارم" (اخوان ثالث، زمستان، ص ۱۰۹)

برجسته‌سازی از رهگذر کهن‌گرایی در سرودهای حمید مصدق گسترده و متنوع است، که بخشی از آن مربوط به ساخت‌های کهن‌گراست. این پژوهش به بررسی این نکته می‌پردازد که حمید مصدق تا چه مایه از پشتوانه فرهنگی پیش از خود بهره‌جسته و نسبت به کاربرد واژگان و ساخت نحوی کهن، دلبستگی نشان داده و بسامد این نوع هنجارگریزی در اشعار وی تا چه حد بوده است. آیا او با همنشین ساختن اجزای زبان گذشته و عناصر زبان معاصر توانسته زبانی فخیم و با صلابت بیافریند و موجب آشنایی زدایی شعر خود در نگاه مخاطبان و در نتیجه هنری شدن شعر خویش گردد؟

### ۱) ساخت واژگان کهن :

همان‌طور که اشارت رفت بهره‌مندی از واژگان کهن در یک اثر ادبی را باستان‌گرایی واژگانی می‌نامند. از جمله شگردهایی که برجستگی خاص می‌به‌زبان شاعر می‌بخشد، کاربرد

آرکائیک زبان و احیای زبان گذشته و کاربرد آن در زبان روزمره و امروزی است. شایسته یادآوری است که «صرف کاربرد این واژه‌ها، نمی‌تواند به اثری، صورت آرکائیسیم دهد. نحوه پیوند و کنار هم قرار گرفتن آن‌ها، ارتباط معنایی و فرا ایستادن ساختار عبارت‌ها از سطح یک ساخت نحوی معمولی و گفتاری، در ارائه یک هیأت آرکائیسیمی، اعتبار و اهمیت ویژه‌ای دارد» (علی‌پور، ۱۳۷۸: ص ۳۱۱) مفهوم باستان‌گرایی محدود به کاربرد واژگان کهن نیست «حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ص ۲۵) ناگفته نماند شاعر در گزینش واژگان قدیمی باید به گفته لیچ «سه اصل نقشمندی، جهت‌مندی و غایت‌مندی را رعایت نماید» (صفوی، ۱۳۷۳: ص ۴۸) در غیر این صورت، آشفته‌گی زبان و پیچیدگی و در هم ریختگی عناصر شعر را سبب می‌شود.

باستان‌گرایی در اشعار حمید مصدق در حوزه واژگانی نمود بارزتری یافته است. حمید مصدق از این امکان زبانی در شعر خویش به خوبی بهره گرفته است. ساخت‌های کهن‌گرایی که حمید مصدق بنابر اقتضای مقام در اشعار خود آورده و بیانگر توانایی شاعر در به کارگیری این نوع واژگان است، در ساختارهای گوناگونی می‌توان مشاهده کرد از جمله:

ساختار فعل / ساختار اسم / ساختار صفت / ساختار قید / ساختار حروف

### – ساختار فعل :

حمید مصدق تَوَخُّصٌ بِخَشِيدِن بَه زَبَانِ شَعْرِي خُود بَه باستان‌گرایی در فعل نظر داشته است. <sup>۱</sup> «بیت جنبه باستان‌گرایی فعل، همین نکته کافی است که بگوییم: عبارت‌هایی که فاقد فعل‌هایی با ساختمان کهن هستند، هر چند امکان دارد از واژگان و ساختار استواری برخوردار باشند اما بندرت می‌توانند سیمای باستان‌گرایی خود را در برابر دیدگان خواننده به تماشا بگذارند. (نک: علی‌پور، ۱۳۷۸: ص ۳۱۴) مصدق در روی آوردن به افعال کهن، افعال خاصی را برگزیده است. گفتنی است این افعال آرکائیک در شعر وی زمانی نمود پیدا می‌کنند که حال و هوای شعر حماسی یا نزدیک به حماسی باشد. برخورد حمید مصدق با افعال در آثار نیمایی خود به چند شکل مختلف بروز پیدا نموده است، به گونه‌ای که گاهی با استفاده مناسب از فعل‌های پیشوندی بافت حماسی به اشعار خود بخشیده است. گاهی هم با روی

آوردن به افعال ساد، کهن و نشانیدن آن افعال در کنار واژه های امروزی، موجب برجستگی شعر خود شده است. افعال به کار رفته در شعر حمید مصدق، با کاربرد باستان گرایانه، را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

### الف) فعل‌های پیشوندی

فعل‌های پیشوندی به آن دسته از افعالی اطلاق می‌شود که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته می‌شوند. «گاهی این پیشوندها در معنای فعل ساده تأثیر می‌گذارند و فعلی با معنای جدید می‌سازند، مثل؛ افتاد و برافتاد و یا انداخت و برانداخت و گاهی هیچ معنای تازه ای به فعل ساده نمی‌افزایند. اگر چه از نظر تاریخی بار معنایی جدیدی به فعل می‌افزوده‌اند، امروز تأثیری در معنی فعل ندارند؛ یعنی فعل ساده و پیشوندی آنها یک معنا می‌دهد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ص ۵۹) فعل‌های پیشوندی کهن از لحاظ آرکائیمی جایگاه ویژه‌ای دارند و با به کار گیری آن، شاعر زبان شعر خود را فخیم می‌سازد. گفتنی است «آن دسته از شاعران امروز که باستان گرایی را وجفخ ص زبانی و استقلال کلامی خود قرار داده‌اند، به درک کاملی از استعداد پیشوندهای فعلی در عرصه یک ساخت آرکائیسیم، رسیده‌اند. شاید یکی از پر بسامدترین نمونه‌های گرایش به ساختار گذشته، کاربرد فعل‌های پیشوندی با جهات آرکائیمی است.» (علی پور، ۱۳۷۸: ص ۳۱۴)

حمید مصدق از افعال پیشوندی، با پیشوندهای «بر»، «فرو»، «وا»، «ب»، «فرا»، «در» و «باز» در شعر خویش بهره برده است، البته شیوه به کار گیری افعال با این پیشوندها در شعر حمید مصدق به گونه ای است که با خواندن آن احساس غرابت نمی‌شود. اما در عین حال وجود این افعال ضمن برجسته ساختن شعر وی، موجب آشنایی زدایی شده است. برای نمونه «بگرفت» و «برخاست» در شعر زیر:

سکونی و سکوتی جمع را بگرفت / نفس در تنگنای سینه‌ها وا ماند / که این آوای مردانه /  
ز نو بر آسمان برخاست (درفش کاویان، ص ۲۴)

در خور تأمل است افعال پیشوندی کهن وقتی در شعر حمید مصدق در پایان بندها به عنوان قافیه قرار می‌گیرند، به حماسی سازی فضای شعر کمک بیشتری می‌کنند. برای نمونه «در آویزیم، بستیزیم، براندازیم و در اندازیم» در شعر زیر:

و با دیو ستم آن‌سان در آویزیم و / - بستیزیم / که تا از بن / بنای اژدهاکی رابراندازیم / و به دست دوستان از پیکر دشمن / - سر اندازیم / و طرحی نو دراندازیم (درفش کاویان، ص ۲۹) و ندهایی که حمید مصدق با استفاده از آنها افعال پیشوندی ساخته است، عبارتند از :

ب: از پیشوندهایی است که حمید مصدق به فراوانی در شعر خود از آن استفاده کرده است. پیشوند «ب» در آغاز فعل قرار می‌گیرد، با آن که در معنای فعل تغییری ایجاد نمی‌کند، اما بر انجام دادن یا انجام ندادن فعل تأکید می‌نماید. در سبک شناسی بهار در باب این پیشوند چنین آمده است: «بای تأکید را صاحبان فرهنگ بای زینت نامیده اند و بعضی آن را بای زاید نام داده اند، ما آن را بای تأکید می‌دانیم، زیرا هیچ حرفی یا ابزاری در زبان نیست که محض زینت یا به زیادتی استعمال شود.» (بهار، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۳۳) حمید مصدق از این پیشوند در افعال خود بسیار استفاده کرده است برای نمونه «بسوخت» در شعر زیر:

ای ابر، ای بشارت باران! / آیا دل سیاه تو از آه من بسوخت؟! (در رهگذار باد، ص ۱۰۰)

و «بستیزد» در شعر زیر:

چه کسی با دشمن بستیزد؟ / چه کسی / پنجه در پنجه هر دشمن دون آویزد (آبی،

خاکستری، سیاه، ص ۶۷)

شایان عنایت است کاربرد این پیشوند، که از ویژگی های شعر گذشته است، در زبان امروز، موجب تشخیص ص زبان شاعر می‌شود. زیرا یکی از اختصاصی ترین مختصه های سبکی مکتب خراسان استفاده از «ب» و پیوند دادن آن به فعل جهت تأکید و اثبات آن است. گفتنی است «استفاده از بای تأکید مثل سایر عناصریته یی زبان تنها در زبانهای صورت موفق می‌گیرد که روح آرکائیسم در آنها غالب باشد.» (علی پور، ۱۳۷۸: ص ۳۲۰).

بر: یکی دیگر از پیشوندهایی است که کاربرد آن در زبان گفتاری و حتی نوشتاری امروز، اندک است. به همین سبب، کاربرد آن را در افعال مورد استفاده، می‌توان حاکی از تمایل

شاعر به استفاده از واژه‌های کهن دانست. باید توجه داشت که این پیشوند گاه معنای فعل را تغییر می‌دهد، چنان که «بر می‌کند» در شعر زیر:

چون تند آب بهاری پیش می‌لغزید / موج خشم بر می‌کند و از روی زمین می‌برد / بنای  
ازدهاکی را (درفش کاویان، ص ۳۲)

گاهی هم موجب تغییر معنای فعل نمی‌شود، اما شاید بتوان آن را نوعی تأکید بر انجام پذیرفتن یا نپذیرفتن فعل و دادن لحن آمرانه به کلام به شمار آورد:  
برخیز! / رخس سرکش خود، / زین کن / امید نوحرداری تو / از کیست؟ (در رهگذار باد،  
ص ۷۴)

به کارگیری این نوع پیشوند در اشعار حمید مصدق با بسامدی بسیار بالا را می‌توان از اختصاصات سبکی این شاعر توانا دانست که متناسب با موضوع، فضای شعرش را حماسی و باستانی کرده است.

در: حمید مصدق گاهی از افعالی با پیشوند «در» سود می‌جوید. برای نمونه در شعر زیر شاعر با به کار بردن فعل با پیشوند «در» و شکل قدیمی فعل «اوفتاد» موجب تشخیص زبان شده است.

می‌آیم / با گردباد / ویران کن هر آنچه به چنگش در اوفتاد / ز بنیاد (در رهگذار باد،  
ص ۱۶۵)

فرو: «فرو» از پیشوندهایی است که «در زبان دری وجود داشته و گاهی من باب تأکید فعل آورند.» (بهار، ۱۳۷۵: ص ۱/۳۴۰) این هم یکی دیگر از پیشوندهایی است که حمید مصدق در شعر خود افعالی را به همراه آن آورده است و با آن فضایی آرکائیستی به شعرش بخشیده و آن را متفاوت از زبان هنجار نموده است. برای نمونه دو فعل «فرو شده» و «فرو ریخت» در اشعار وی ذکر می‌شود:

و ز دست هایشان / همه تافمِ ق / در خون دوستان موافق فرو شده / گویی / جویی ز  
خون تازه فرو می‌ریخت (سالهای صبوری، ص ۴۹۲)

لازم به ذکر است «فرو شدن» و ساخت قدیمی «فرو ریختن» استحکام و سنگینی خاصی به شعر حمید مصدق بخشیده است.

باز: این پیشوند در دوره اول شعر فارسی به همراه فعل کاربرد داشته و «در زبان فارسی دری به صورت «باز-»، «وا-»، «واز-» به کار رفته است.» (مدرسی، ۱۳۸۶: ص ۹۰) شاعران معاصر با به کار بردن این پیشوند به همراه فعل متناسب با آن، خواننده را به دوران باستان می‌برند. حمید مصدق از زمره شاعرانی است که از این پیشوند در شعر خود فراوان استفاده کرده است.

آی! / باز کن پنجره، باز آمده ام / من پس از رفتنها، رفتنها، / با چه شور و چه شتاب / در دلم شوق تو، اکنون به نیاز آمده ام (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۶۴)

بی‌گمان حمید مصدق با به کار بردن فعل «باز کن» و فعل پیشوندی «باز آمده‌ام» در عین حال که با تکرار «باز» در شعر خویش موسیقی ایجاد کرده است؛ در فضای تغزلی شعر، از زبانی عادی فاصله گرفته و به شعر خود برجستگی بخشیده است.

فرا: این پیشوند از ویژگی های شعر گذشته است، هر چند که «در پهلوی دیده نمی‌شود، اما از مختصات زبان دری است که بر سر فعل در می‌آید و فعل را مؤکد می‌کند و جهت آن را مشخص می‌سازد.» (بهار، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۳۹) کاربرد فعل با این پیشوند، در شعر معاصر، موجب کهنگی زبان شاعر می‌شود. حمید مصدق از این واژه نیز بهره جسته است، اما تعداد آن در اشعارش چندان زیاد نیست:

نگاه کاوه آنکه چون عقابی بیکران، دور را پیمود / دل و جانش در آن دم با اهورا بود / به سوی آسمان دستان فرا آورد (درفش کاویان، ص ۲۸)

فعل پیشوندی «فرا آورد» در محور هم نشینی با دیگر واژگان فضای آرکائیسختی را به این شعر بخشیده است.

جدول فراوانی افعال پیشوندی در منظومه های حمید مصدق (شماره ۱)

پیشوندها آثار	ب	بر	در	فرو	باز	فرا
درفش کاویان	۷	۱۰	۱	۱	۲	۱
آبی، خاکستری، سیاه	۴	۸	۱	-	۱	-
در رهگذار باد	۵	۱۲	۱	۹	۱	-



پیشوندها آثار	ب	بر	در	فرو	باز	فرا
از جدایی‌ها	۶	۵	۱	۴	۵	۱
سالهای صبوری	۳	۱۴	۵	۵	۵	-
شیر سرخ	۵	۱۵	۱	۶	۲	۱
جمع	۳۵	۶۴	۱۰	۲۵	۱۶	۳

### ب) فعل‌های ساده قدیمی

یکی دیگر از روش‌هایی که شاعر به یاری آن به اشعارش وجهه باستان‌گرایانه می‌بخشد، به کارگیری افعال ساده ای است که در دوره‌های گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفته و امروزه از زبان معیار کنار رفته‌اند. باید یادآور شد «فعل ساده، فعلی است که تنها از یک پایه واژگانی (=عضو فعلی) تشکیل شده و قابل تجزیه نیست.» (مدرسی، ۱۳۸۶:ص ۲۴۵). به کار گرفتن فعل‌های ساده قدیمی در شعر امروز، که نشانه‌ی «ط شاعر بر زبان گذشته است، برجستگی ایجاد می‌کند، زیرا مخاطب در اولین برخورد با این افعال، با گونه‌ای عادت ستیزی و هنجار‌گریزی زبانی مواجه می‌شود. حمید مصدق در این نوع کاربرد، بیشتر از فعل‌های ساده ای استفاده کرده که امروزه کاربردی ندارند، نظیر افعال زیر:

#### افراشت:

سپس برخاست / به نیزه پیش بند چرمی اش / *افراشت* (درفش کاویان، ص ۳۰)

#### گسیخت:

دیدم که او با تمام ظرافت، او / از هم *گسیخت* (در رهگذار باد، ص ۴۷)  
گونه‌ای دیگر از افعال به کار رفته در شعر حمید مصدق، افعال ساده‌ای هستند که با ساخت‌های دیگری در شعر امروز مورد استفاده قرار می‌گیرند، تا به شکل به کار رفته در شعر حمید مصدق، امروز در زبان هنجار و معیار دیگر رایج نیستند، مانند «فتاد» و «اوفتاده» در اشعار زیر:

رفتم / در انتهای جاده نگاهم بر او فتاد (در رهگذار باد، ص ۱۱۷)

آیا دوباره باز نخواهی گشت / و من، / از شهریان بریده به ده اوفتاده را / تا شهر شور و عشق نخواهی برد؟ (در رهگذار باد، ص ۲۰۳)

فعل‌های «فتاد» به صورت «افتاد» و «اوفتاده» به صورت «افتاده» امروز رایج هستند و به این شکل کاربرد ندارند. در شعر حمید مصدق، افعال ساده قدیمی یا تلفظ قدیمی افعال با بسامد بالایی به کار رفته‌اند. به چند نمونه از این گونه افعال در اشعار حمید مصدق اشاره می‌شود: می‌کوبد (درفش کاویان، ۶) می‌آویخت (درفش کاویان، ۱۴) گسست (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۵۴) گسیخت (در رهگذار باد، ص ۹۷) جهید (در رهگذار باد، ص ۱۰۰) می‌سایم (سالهای صبوری، ص ۳۴۸) می‌کاهدم (سالهای صبوری، ص ۳۵۳) کاوند (شیرسرخ، ص ۶۸) آکند (شیرسرخ، ص ۱۴۸) بهل (شیرسرخ، ص ۱۵۶)

### ج) فعل مرکب

منظور از فعل مرکب، فعلی است که در ساختن آن پیش از فعل ساده، یک یا چند تک واژه مستقل به عنوان پایه بیاید و با آن فعل ترکیب شود و فعل مرکب بسازد. (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ص ۵۹) ناگفته نماند که این تک واژه اغلب صفت و اسم است که در صرف فعل ثابت می‌ماند و با فعل ساده بعد از خود هیچ گونه رابطه نحوی ندارد. حمید مصدق اغلب در ساختمان این نوع افعال خاصه<sup>۲۰</sup> در قسمت پایه از واژه‌های کهن استفاده می‌کند. و این گونه به نظر می‌آید که وی چون اخوان ثالث در آثار منظوم کهن پارسی خاصه<sup>۲۱</sup> آثار سبک خراسانی، تحقیق و تعمق داشته که به این شیوه از ظرایف و ظرفیت‌های آن استفاده می‌کند و به این صورت بین زبان روزگاران گذشته و زبان امروز پیوند بر قرار می‌سازد. یکی از نمونه‌های این نوع افعال مرکب در اشعار حمید مصدق عبارت «سرآمد» در شعر زیر است:

سرآمد روزگار کودکی / - اینک در این دوران / - در این وادی (درفش کاویان، ص ۷)

### د) افعال گروهی

افعال گروهی به دسته‌ای از کلمات گفته می‌شود که با هم معنی فعل واحدی را می‌رسانند و غالباً<sup>۲۲</sup> معادل با مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است. این افعال بیش از دو کلمه هستند معمولاً<sup>۲۳</sup>، یکی از کلمات حرف اضافه است، و مجموع عبارت نیم‌معمولاً<sup>۲۴</sup> معنی

مجازی دارد» (انوری و گیوی، ۱۳۶۷:ص ۲۹) این گونه افعلهمولا<sup>۱</sup> از یک پیشوند + اسم + فعل ساده ساخته می‌شوند. عبارت‌های فعلی، امروزه، نسبت به گذشته کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. وجود این افعال با بافت‌های کهن در شعر حمید مصدق بیانگر قدرت و توانایی شاعر بر کشف ظرفیت واژگان فارسی است که با حسن‌گزینش و ترکیب، بین زبان و عاطفه هماهنگی زیبایی بر قرار می‌نماید. این ساخت کهن بنا بر مقتضای مقام در سخن او آمده و کلامش را شکوه ویژه‌ای بخشیده، نمونه‌های زیر شاهد این مدعاست.

به پا خیزید! / کف دستانتان را قبضه شمشیر می‌باید (درفش کاویان، ص ۳۰)

\*\*\*

ز دل راندند / نفاق و بندگی و خسته جانی را (درفش کاویان، ص ۳۲)

نمونه‌های دیگر افعال گروهی که در اشعار حمید مصدق به کار رفته و اکثر معادل یک فعل پیشوندی یا فعل مرکب هستند، عبارتند از: سر بر کشد (درفش کاویان، ص ۳۰) سر بر آورد (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۵۳) افکند از پا (در رهگذار باد، ص ۷۴) به زردی نشست (در رهگذار باد، ص ۱۳۹) به خاک سپار (از جدایی‌ها، ص ۲۵۹ و ۳۸۵) بانگ برداشته‌اند (سالهای صبوری، ص ۴۵۸) سر بر کشید (شیر سرخ، ص ۱۲۶)

### - ساختار فعل دعایی

یک نوع ساختار فعلی که شاعر با به‌کارگیری آن موجب باستان‌گرایی زبان خود می‌شود، کاربرد آن دسته از افعال دعایی است که در شعر و نثر گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند و امروزه در زبان شعر بندرت به کار می‌روند. فعل دعایی در زبان گذشته به شکل: بن مضارع + اد یا «فعل مضارع سوم شخص + ا» ساخته می‌شده است که امروزه تنها صیغه‌های محدودی از آن باقی مانده است. در شعر حمید مصدق گرچه ساختار جمله‌های دعایی به شیوه باستانی وجود دارد،<sup>۲</sup> ساختار این گونه جمله هائینو<sup>۳</sup> و گستردگی برخوردار نیست، بیشتر فعل‌های دعایی وی را فعل «باد» و صورت منفی آن تشکیل می‌دهد.

فری باد و همایون باد / شما را عزم جزم / - ای مردم آزاد (درفش کاویان، ص ۲۷)  
و:

بعد از تو؟ / - این مباد / که بعد از تو نیستم (در رهگذار باد، ص ۱۶۳)

### -جمله‌هایی بدون فعل دعا

از نکات قابل توجه در شعر حمید مصدق، استفاده از جمله‌های دعایی مثبت و منفی بدون فعل دعایی است که موجب زیبایی اشعارش شده است. جمله‌هایی چون: نفرین به دیو و سوسه (در رهگذار باد، ص ۹۴) ای پیش مرگ تو همه رخشنده اختران (در رهگذار باد، ص ۱۹۹) لعنت به آن کنم که دو رو بود (در رهگذار باد، ص ۲۰۰) زلالی زمزمه روشن باران را درود خواهم گفت (از جدایی‌ها، ص ۲۳۷)

### ه) فعل‌های غیر شخصی

کاربرد ساختار فعل معین + مصدر که از فعل‌های باید، بایستی، بایست، توان، شاید، شایست ساخته می‌شوند و در دستورهائیکه<sup>۱۱</sup> تی از این ساختار تحت نام وجه مصدری، فعل‌های یک‌شخصه، فعل‌های غیر شخصی یاد می‌شود، توسط شاعر معاصر یادآور زبان کهن است. لازم به یادآوری است که چنین ساخت‌هایی، یک جمله مرکب به شمار می‌آید که اولی جمله پایه و دومی جمله پیرو محسوب می‌شود. حمید مصدق با بهره‌جستن از این نوع فعل‌ها، فضای باستان‌گرایانه‌ای به شعر خویش بخشیده، و موجتشخ<sup>۱۲</sup> ص کلام خویش شده است. که اکنون جنگ باید کرد / به خون اهرمن، شمشیر، گلرنگ باید کرد / و دامان شرف را پاک از هر ننگ باید کرد (درفش کاویان، ص ۲۰)

و:

دشمن وداع آخر خود را / بایست کرده باشد (سالهای صبوری، ص ۴۹۵)

جدول فراوانی فعل‌های آرکائیک در منظومه‌های حمید مصدق (شماره ۲)

افعال منظومه‌ها	فعل‌های ساده قریمی	فعل‌های پیشوندی	فعل‌های مرکب	افعال گروهی	فعل دعایی	فعل غیر شخصی
درفش کاویان	۱۶	۲۲	۵	۴	۵	۳
آبی، خاکستری، سیاه	۱۰	۱۵	۴	۲	۱	۳
در رهگذار باد	۳۷	۲۸	۱۱	۴	۳	۴
از جدایی‌ها	۲۵	۲۲	۲	۱	۳	۵
سالهای صبوری	۳۷	۳۲	۶	۵	۳	۸
شیر سرخ	۳۸	۳۰	۴	۱	۳	۵
جمع	۱۶۳	۱۴۹	۳۲	۱۷	۱۸	۲۸

## ۲) ساختار اسم

با تأمل در اشعار حمید مصدق می‌توان دریافت که وی متناسب با ساخت بیانی شعر خویش، گاه آگاهانه و گاه نا آگاهانه از اسم‌هایی که در دوره گذشته رایج بوده و اکنون کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند یا به کلی متروک شده‌اند، در شعر خویش بهره می‌گیرد. البته در به کارگیری آنها در بخش‌هایی که به صورت خود آگاه (درفش کاویان) سود جستگه‌ها تعادل و تناسب را در نظر گرفته است. گفتنی است استفاده از واژگان قدیمی به تنهایی نمی‌تواند موجب باستان‌گرایی شود، بلکه «نحوه پیوند و کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها، ارتباط معنایی و فرایستادن عبارت‌ها از سطح یک ساخت معمولی و گفتاری، در ارائه هیأت آرکائیزی اعتبار اهم و یت ویژه‌ای دارد.» (علی پور، ۱۳۷۸: ص ۳۱۱) ایجاد زبانی استوار و فخیم و آرکائیک نیازمتمه تل توجه به شکل و تلفظ قدیمی واژه‌هاست؛ چرا که «مفهوم باستان‌گرایی در نظر ما محدود به احیای واژگان مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ص ۲۵) بنابراین، با توجه به این تعریف،

باستان‌گرایی اسمی در شعر حمید مصدق به دو گونه: کاربرد اسم‌های قدیمی و کاربرد تلفظ قدیمی واژه‌ها دیده می‌شود:

#### - کاربرد اسم‌های قدیمی:

در صورتی که شاعر معاصر از اسامی کهنی که در گذشته کاربرد داشته و امروزه در زبان فارسی کمتر به کار می‌رود، استفاده کند، زبان شعر خود را آرکائیک کرده است. حمید مصدق در شعر خویش از واژه‌های قدیمی بسیار استفاده کرده، بویژه در منظومه درفش کاویان برای آرکائیسیم کردن زبان خویش آگاهانه و به طور عمدی این واژه‌ها را به کار برده است. برای نمونه در شعر زیر:

ولیکن بر نمی‌آورد هرگز آرزویش را / آردوسیور آناهیتا / که نیک است او / که پاک است او / که در نفرت ز خوی اژدهاک است او (درفش کاویان، ص ۱۱)  
به کار بردن واژه‌های «آناهیتا» و «اژدهاک» به فضای شعر وی جنبه اسطوره‌ای و باستان‌گرایانه بخشیده است.

واژه‌های بزم، رزم و جام در شعر زیر نیز چنین است:  
نمی‌پویم من این ره را / - که آرامش / نه در رزم است / در بزم است / با جام است (درفش کاویان، ص ۲۲)

برخی از نمونه‌های این واژگان کهن در شعر حمید مصدق به قرار زیر اند: اژدهاک (درفش کاویان، ص ۱۶) اهرمن (درفش کاویان، ص ۲۰) گردون (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۵۴) صبوچی (از جدایی‌ها، ص ۲۶۰) ترکش (سالهای صبوری، ص ۴۴۱) کنام (شیر سرخ، ص ۱۰۱) پادافره (شیر سرخ، ص ۱۲۷)

#### - کاربرد تلفظ کهن واژگان:

به کاربرد تلفظ کهن واژه‌ها نیز موجب می‌شود که زبان شاعر از زبان متعارف و هنجار فاصله گیرد و به زبان باستانی نزدیک شود. گاهی تلفظ قدیمی برخی از واژگان تنها با جا به جایی، یا حذف یا تغییر یک حرف از آن صورت می‌پذیرد. مانند واژه «دامن» که صورت

قدیمی آن « دامان » است یا « فولاد » که در زمانهای پیش به صورت « پولاد » تلفظ می‌شده است. « به هر حال شاعر به تناسب نیاز موسیقایی و روحی خویش، از صورت‌های مختلف یک کلمه می‌تواند بهره مند شود که فقط یکی از آنها در هنجار عادی زبان زنده و مورد استفاده همگان است. » (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ص ۲۵) حمید مصدق، در اشعار خود، به مقتضای فضای شعر، از این امکان زبانی نیز به زیبایی استفاده می‌کند و تلفظ باستانی واژگان را در شعر خود به کار می‌برد، از آن جمله در شعر زیر به جای « دامن » از « دامان » که صورت قدیمی‌تر آن است، بهره می‌جوید.

باز هم قصه بگو / تا به آرامش دل / سر به دامان تو بگذارم و در خواب روم (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۵۱)

پولاد :

غرنده و خزنده / آن ازدهای ز آهن و پولاد (در رهگذار باد، ص ۱۴۲)

### ۳) ساختار صفت

استفاده از صفاتی که در زبان گذشتگان رایج بوده است، در شعر امروز، در صورتی که متناسب با فضای معنایی و واژگان موجود در شعر باشد، موجب شخّص کلام می‌شود. البته صرف استفاده از این صفات آرکائیک، نمی‌تواند موجب استحکام و وجهه باستان‌گرایی زبان شاعر شود. شاعر باید در انتخاب این صفات هم نهایت دقت را به کار برده و «در بین هزاران کلمات آرکائیک که کهنه شده‌اند، کلمات ملایم و مأنوس با سبک خود را به دست آورد.» (یوشیج، ۱۳۶۳: صص ۷۳، ۷۲) و به قول نیما «کسی که قدیم را خوب بفهمد، جدیدترتما می‌فهمد» (همان، ص ۸۰) در زبان و شعر حمید مصدق، که شعر خویش را با توجه به نیاز زمان و برای مردم به زبان ساده سروده، کاربرد این صفات قدیمی اغلب به صورت ناخودآگاه بوده است، مگر در مواردی که خواسته است به فضای شعرش، صبغه حماسی بخشد. صفات قدیمی به سه شکل در اشعار حمید مصدق نمود یافته است:

### الف) صفات ساده قدیمی

منظور از صفات ساده قدیمی، صفاتی است که از یک تک واژه مستقل تشکیل می‌شوند و امروزه در زبان معیار کاربرد ندارند، یا با اندک تغییر، امروزه رایج هستند. رویکرد حمید مصدق

به صفات ساده قدیمی، رویکردی زیبا شناختی است که بر جنبه موسیقایی اشعارش، طنین مضاعف می‌بخشد. برای نمونه واژه «نغز» و «حصین» در نمونه‌های زیر:

قصه نغز تو از غصه تهی ست / باز هم قصه بگو، / تا به آرامش دل / سر به دامان تو بگذارم / و در خواب روم. (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۵۱)

\*\*\*

در آن سوی حصار حصین شادی ست / در آن سوی حصار / شور رهایی و آزادی ست (در رهگذار باد، ص ۱۷۴)

\*\*\*

پنداشتی / چون کوه، کوه خامش دمسردم؟ / بی درد، سنگ ساکت بی دردم؟ (در رهگذار باد، ص ۸۵)

از نکات قابل توجه این پاره شعر، علاوه بر به کاربردن صفات ساده قدیمی «خامش» برای کوه و «ساکت» برای سنگ، آوردن دو صفت برای یک موصوف است «دمسردم» صفت مرکب به عنوان صفت دوم برای کوه به کار رفته است که موجزشخصانص زبان و عادت ستیزی آن شده است.

### ب) صفات مشتق قدیمی

این صفت از ترکیب یک تک واژه مستقل و یک یا چند تک واژه وابسته ساخته می‌شود. این تک واژه‌های وابسته یا وندها، ممکن است به صورت پیشوند یا پسوند باشند. بایتلوجسه داشت که در این گونه صفات گاهی تک واژه آزاد آن کهن است و ونده آن در زبان امروز هم کاربرد دارد. مانند «خشم+گین» و «راسخ+تر» در شعر زیر:

و در خیل سیاهی‌های شب / -از پیش چشم خشمگین خلق پنهان شد / و مردم، باز با ایمان راسخ‌تر / ز جان دل به هم پیوسته / - با هم یار گشتند (درفش کاویان، ص ۲۶)

و گاهی هم تک واژه و ونده هر دو باستانی هستند. مانند «هراسناک» در نمونه زیر:

هر سو سکوت هست / - سکوتی هراسناک (در رهگذار باد، ص ۱۸۱)



### ج ( صفات مرکب قدیمی

صفت مرکب، صفتی است که «از دو یا چند تکواژ آزاد یا مستقل ساخته می‌شود.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷: ص ۸۱) بهره جستن از این صفات از سوی شاعر، خواه به عمد یا غیر عمد، از آنجایی که امروزه در زبان معیار کاربرد ندارد، موجب آرکائیسم و برجسته سازی و تشخیص زبان او می‌شود. در اشعار حمید مصدق، گاهی هر دو تک واژ کهن هستند. مانند:

دیو + خو:

نشسته ازدهاک دیو خو / - بر روی تخت خویشان هشیار (درفش کاویان، ص ۱۱)

ظلمت + بار:

فراز شهر با آواز ناهنجار / رسیدند آن زمان چون ابر ظلمت بار (درفش کاویان، ص ۱۳)  
گاه تنها یک تک واژ آن کهن است، مانند بد کیش در نمونه زیر:

ترسیدن ز جان خویش / روان گشتن به سوی دشمن بد کیش (درفش کاویان، ص ۱۹)

و:

تک + سوار:

آن گرد تک سوار / غرق سلیح گشت و میدان جنگ رفت (سالهای صبوری، ۶۶)

حمید مصدق با بهره جستن از تک واژه های کهن و ساختن واژه های مرکب تازه هم تک واژه کهن را زنده کرده و هم با ساختن آنها به غنای زبان فارسی افزوده است. واژه هایی مانند: ظلمت بار (درفش کاویان، ص ۱۳) خوش آغاز (درفش کاویان، ص ۳۶) گرانبار (درفش کاویان، ص ۳۶) شب زده (در رهگذار باد، ص ۱۷۵) ستاره سوز (در رهگذار باد، ص ۲۱۶) نرمخند (از جدایی ها، ص ۲۹۱) توانسوز (سالهای صبوری، ص ۴۵۰) درد آکند (شیر سرخ، ص ۹۰) ددنشان (شیر سرخ، ص ۹۹)

### ۴) ساختار قید

قید واژه ای است «که صورت ثابت دارد، یعنی صرف ناشدنی است، و آن به فعلی، یا صفتی، یا قید دیگر، یا تمام جمله می‌پیوندد تا نکته ای را به مفهوم آن بیفزاید.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۲۰۹) قیدها به دو دسته: «قید مختص» و «قید مشترک» تقسیم می‌شوند.

قیدهای مختص در جمله جز نقش قیدی، نقش دیگری را نمی‌پذیرند. <sup>۱۰</sup> قید های مشترک در اصل قید نیستند، بلکه صفت و اسم و فعل اند که در جمله قید واقع می‌شوند. (انوری و گیوی، ۱۳۶۷: ص ۲۲۶) حمید مصدق از هر دو دسته این قیدها متناسب با حال و هوای شعرش استفاده کرده است. اکثر قیدهای مختص شعرهایی حمید مصدق، همان قیدهایی هستند که در زبان امروزه تا حدودی رواج دارند، <sup>۱۱</sup> گاه، به نمونه هایی بر می‌خوریم که امروزه بندرت به کار می‌روند؛ این قیدها شامل برخی از افعال، عبارات و ترکیبات عربی هستند که در زبان فارسی قید مختص به شمار می‌آیند. (انوری و گیوی، ۱۳۶۷: ص ۲۲۵) مانند الحق و علی الخصوص:

الحق ما چه پست و پلیدیم / و من، / علی الخصوص، / من رود پاک را، / در لحظه‌های خشم، / در ذهن خود، به دامن مرداب برده ام. (در رهگذار باد، ص ۱۱۳)

نمونه های از قیدهای مشترک به کار رفته در شعر حمید مصدق که اغلب جنبه باستانی دارند، عبارتند از:

مدام:

خورشید روشنی ست / که، می‌خواندم مدام / اینجا درون سینه من زخم کهنه ای است / -  
که، می‌کاهدم مدام (سالهای صبوری، ص ۳۷۴)

هراسان:

آهو / - چون برق و باد، هراسان گذشت و رفت (سالهای صبوری، ص ۳۷۴)

##### ۵) ساختار حروف:

حروف در زبان فارسی به تنهایی معنایی <sup>۱۲</sup> نمی‌دارند، «فقط برای پیوند دادن گروه‌ها یا کلمه‌ها یا جمله‌ها به یکدیگر یا نسبت دادن کلمه‌ای به کلمه‌ای یا جمله‌ای، یا نمودن نقش کلمه‌ای در جمله به کار می‌روند.» (انوری و گیوی، ۱۳۶۷: ص ۲۵۵) حروف تنها در همراهی با دیگر کلمات معنی می‌یابند. حروف در گذشته در معانی متفاوت به کار گرفته می‌شدند. بهره جستن از حروف در غیر معنای رایج امروز، باعث نوعی عادت ستیزی در زبان شاعر می‌شود. گفته می‌شود «باستان‌گرایی در حروف عبارت است از: سرپیچی شاعران از

کاربرد حروف در معنی و مفهوم و ساختمان امروزی و پیروی از سنت های قدما در کاربرد آنها، هم از جهت معنا و هم ساختار.» (علی پور، ۱۳۷۸: ص ۱۷۲)

حمید مصدق با روی آوردن به چنین کاربردهایی در سروده‌هایش، رنگ عادت را از رخسار آنها زدوده و بافت‌های زبانی خود را استحکام بخشیده است، چرا که «حروف به دلیل انعطاف پذیری ویژه در معنا و دگرگونی های کارکردی که در طول هزار سال نثر و شعر فارسی صورت گرفته، پیوسته در شعر باستان گرای امروز همانند سایر عناصر زبان، نقشی تعیین کننده داشته است. در آثار شاعران امروز نمونه های خوبی از بهره برداری دقیق از حروف در جهت آرکائیسیم یافت می‌شود که در همه آنها کوشش برای رسیدن به یک زبان مستقل و مشخص، هدف اساسی است.» (علی پور، ۱۳۷۸: ص ۱۷۴) حمید مصدق در شعر خویش از دوگونه شکل قدیمی حروف و ساخت نحوی کهن حروف بهره جسته است. بافت نحوی کهن، حروف در بخش ساخت نحوی کهن مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

#### - شکل قدیمی حروف

در این شیوه، شاعر در شعر خود از شکل کهن حروفی بهره می‌گیرد که امروزه در زبان معیار کمتر به کار برده می‌شوند؛ لاجلاً کاربرد آن‌ها نادرند. بیشترین بسامد کاربرد این حروف در شعر حمید مصدق مربوط به حرف «ز» است که امروزه در زبان معیار به صورت کامل «از» به کار می‌رود، در گذشته هر دو صورت کامل «از» و مخفف «ز» مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

نفاق افکن / ز شرم و بیم رسوایی گریزان شد (درفش کاویان، ص ۲۶)

حروف دیگر که به شکل کهن در شعر حمید مصدق به کار رفته عبارتند از:

ارچه:

بیزارم از ازدحام / شمشیرم / ارچه نیست (شیر سرخ، ص ۹۶)

گرچه:

گرچه از فرط غرور / اشکم از دیده نریخت (سالهای صبوری، ص ۳۸۵)

### - کاربرد حرف اضافه «اندر»

به کارگیری حرف اضافه «اندر» به جای «در» که از مختصات شعر گذشته به ویژه دوره اوّل زبان فارسی است، در شعر امروز باعث باستان‌گرایی زبان شاعر می‌گردد. از لحاظ تاریخی کاربرد کلمه «در» در متون نثر ساسانی در زمان سامانیان به هیچ وجه کلمه نیست و به اشعار منسوب به آن دوره هم اعتماد کامل نمی‌توان کرد، ولی در کتب نثر قدیمی که می‌توان بدانها اعتماد کرد، هر قدر جستجو شده، همه جا «اندر» استعمال شده است و لفظ «در» که مخفف «اندر» است در عهد غزنویان پیدا آمده است. « (بهار، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۳۸) این حرف در مقام پیشوند فعل و حرف اضافه هر دو می‌آید. با اندک تأمل در شعر حمید مصدق می‌توان دریافت که این حرف با بسامد کمی در مقام حرف اضافه به دو صورت مستقل و تأکیدی آمده است.

۱- حرف اضافه مستقل:

بی تو احساس من از زندگی بی بنیاد / واندر این دوره بیداد گریها هر دم / کاستن  
(آبی، خاکستری، سیاه، ۶۰)

۲- حرف اضافه تأکیدی:

به کاخ اندر / که گرداگرد آن را برج و بارو (درفش کاویان، ۱۰)  
در نمونه ای اخیر، در کنار حرف اضافه «اندر»، استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم که از ویژگی های شعر گذشته، به ویژه سبک خراسانی است، حاکی از تعمق تأمل اوّل حمید مصدق در آثار شعرای بزرگ گذشته است.

### - کاربرد حرف «زی» در مفهوم «سوی و جانب»:

استاد بهار معتقد است «زی» به معنی «سوی» و «نزد» در پهلوی نیست و این لغت ویژه زبان دری است. « (بهار، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۴۲۳) . شاید استفاده از آن در شعر امروز بیشتر به خاطر آهنگ ذاتی آن باشد و نه به سبب جنبه باستان‌گرایانه آن. چنان که در شعر حمید مصدق وجود این واژه، موجب آهنگین شدن شعر او شده است:

و هر ستاره از آن اوجها صدا می‌زد / مرا صدا می‌زد / که من هلاک شدم / و من / نه زی

ستاره، نه زی مهر / سوی خاک شدم (از جدایی ها، ص ۳۱۰)

### - کاربرد حرف «نی» در مفهوم «نه»

حرف «نه» در زبان پهلوی به صورت «نی» بوده و در زبان فارسی دری به صورت «نه» و «نی» تلفظ می‌شده است و امروزه به صورت «نه» به کار می‌رود. (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ج ۳ ص ۲۱۱) گفتنی است که حرف «نه» و «نی» که به صورت «نه» به کار برده می‌شود در ناحیه مرکزی ایران و در افغانستان به کسر نون تلفظ می‌شود. استفاده از حرف «نی» به جای «نه» در شعر امروز به زبان شعر نوعی شخّص و فخامت می‌بخشد، از این روست که حمید مصدق هم با توانایی از آن بهره می‌گیرد.

نه در دل آرزویی / - نی هوای دیگر در سر (درفش کاویان، ص ۲۲)

و:

نی امید بود / نه نوید بود / نه در دل اشتیاقی بود (سالهای صبوری، ص ۴۷۳)

شاعر در این شعر با آوردن حرف «نی» و سه بار تکرار کردن حرف «نه» فضای آکنده از یأس، اندوه و ناامیدی بر فضای شعرش حاکم کرده است.

### - افزایش و کاهش

استفاده از شکل مخفف واژه‌ها که امروزه در زبان معیار به صورت کامل کاربرد دارند، یا به کار گرفتن واژه‌هایی که صورت مخفف آنها امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرند، تمهیدی برای برجسته سازی و آشنایی زدایی زبان شاعری است. این افزایش و کاهش در گذشته با توجه به ضرورت های وزنی انجام می‌گرفته‌اند. «ا در شعر امروز هر چند چنین ضرورت‌هایی، گاه ممکن است در ایجاد برخی هنجار گریزی‌ها دخیل باشد، اصل باستان‌گرایی، التزام به افزایش شباهت‌ها و تبعیت از الگوهای زبانی گذشته، دلیل چنین دخل و تصر فهایی در ساختمان واژه‌هاست.» (علی پور، ۱۳۷۸: ص ۳۴۲) در اینجا به برخی از افزایش‌ها و کاهش‌ها در شعر حمید مصدق اشارت می‌رود:

### الف) کاهش:

حمید مصدق، گاهی از صورت مخفف واژه‌هایی که در زبان معیار به صورت کامل به کار می‌روند، استفاده می‌کند. بدین ترتیب، خواننده را در فضایی قرار می‌دهد که به طور ناخود

آگاه، نوشته‌ای مربوط به دوران کهن در ذهن او تداعی می‌شود. استفاده از چنین شیوه‌ای باعث هنری شدن شعر می‌گردد. حمید مصدق، در شعر خویش، گاه به عمد «درفش کاویان» و گاه غیر عمدی از این شگرد استفاده کرده است. مانند:

از آنرو کان سیه کردار / گجسته اژدهاک پیر دژ رفتار / - آن خونخوار / هماره خون  
گلگون جوانان وطن می‌خورد / روان کاوه ز این اندوه می‌آزرد (درفش کاویان، ص ۱۶)  
حمید مصدق واژه «سیه» و حروف «کان»، «ز این» را به صورت مخفف در کنار دیگر  
واژگان آرکائیک، به گونه‌ای به کار نشانده که به قول براهنی «انگار زوجی متناسب به رقص بر  
خاسته اند.» (براهنی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۱۶۸۴)

#### ب) افزایش:

استفاده از ساخت کامل واژه‌هایی که صورت مخفف آنها در زبان معیار رایج است، یکی دیگر از راه‌های تشخیص بخشیدن به زبان یک اثر ادبی، و خلاف هنجار عمل کردن است. بهره جستن از این شگرد در منظومه حمید مصدق با بسامد کمتری نسبت به استفاده از صورت مخفف واژه‌هایی که صورت کامل آن معمول است، به چشم می‌خورد. اگر چه این امر، که در سبک کهن بیشتر مورد استفاده قرار گرفته، در شعر امروز، حاکی تلّوژجّه شاعر به عناصر زبان و فرهنگ گذشته است، اما حمید مصدق کمتر به استفاده از آنها تمایل نشان داده است. به دو نمونه از این واژگان در شعر حمید مصدق اشارت می‌رود.

دیگرگون:

که می‌گوید / قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد (درفش کاویان، ص ۲۷)

هشیواری:

در آن جزیره، که آنجا / شاید که سیب سرخ هشیواری ست (در رهگذار باد، ص ۱۳۳)

#### - به کارگیری ادات تشبیه کهن:

استفاده از ادات تشبیه کهن که در یک دوره یا دوره‌هایی کاربرد داشته و امروز کمتر به کار می‌روند، از دیگر مواردی است که به یک اثر ادبی صبغه آرکائیک می‌بخشد. در این جا به نمونه‌هایی از این نوع ادات تشبیه کهن در شعر حمید مصدق اشاره می‌شود:

چونان - به سان :

ز جا جنبید / - چونان شیر خشم آگین / به سان کوره آتشفشان از خشم / - جوشان شد  
(درفش کاویان، ص ۳۱)

گویی :

وز دستهایشان / همه تافمِ قی، / در خون دوستان موافق فرو شده / گویی جوئی ز خون  
تازه فرو می‌ریخت (سالهای صبوری، ص ۴۹۲)

جدول فراوانی اسم، صفت و قیدهای کهن در منظومه های حمید مصدق (شماره ۳)

آثار	اسم، صفت، قید	اسم‌های قدیمی	صفات قدیمی	قیدهای قدیمی
درفش کاویان	۵۸	۴۰	۱۰	
آبی، خاکستری، سیاه	۱۷	۱۰	۲	
در رهگذار باد	۹۹	۴۲	۸	
از جدایی‌ها	۶۰	۱۸	۳	
سالهای صبوری	۱۰۳	۲۲	۹	
شیر سرخ	۶۴	۵۰	۱۶	
جمع	۳۱۱	۱۷۲	۴۸	

### - ساخت نحوی کهن

یکی ملوئخ صه‌های بارز زبان یک شاعر، رویکرد بسیار ماهرانه‌ی وی، به کاربرد ساختار نحوی گذشته و تجدید حیات آنها در شعر خویش است. شاعران موفق با استفاده از واژگان و سنتهای نحوی گذشته به جای واژگان و ساختار نحوی امروز، سبب عادت ستیزی کلام خویش می‌شوند. گسترش و تنوع امکانات زبانی در حوزه نحوی از برجسته‌ترین عوامل استحکام‌تولخ ص زبان شاعر است «گاه تنها عامل برجستگی یک عبارت، همین برجستگی ساخت نحوی آن به تناسب موضوع است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ص ۲۷) در یک متن ادبی،

تنها کاربرد واژگان کهن، فضایی باستان‌گرایانه به شعر نمی‌بخشد، بلکه بهره‌جستن از ساختار نحوی گذشته به گونه‌ی مطلوب در کنار واژگان کهن در شعر امروز موجب صلابت، استحکام و تشخص مضاعف زبان شاعر می‌شود. «زبان آرکائیسیم، در نتیجه‌ی هماهنگی و همکاری عناصر واژگانی و ساختارهای نحوی باستانی در چارچوب یک جهان بینی مدافع فرهنگ گذشته، قابل توسعه است.» (علی پور، ۱۳۷۸: ص ۱۶۴)

تحقیق تفحص<sup>۲</sup> حمید مصدق در ادبیات غنی گذشته ایران و آشنایی وی با آثار گذشتگان، مهمترین عامل<sup>۳</sup> به کهن‌ترین بافت‌های نحوی زبان فارسی در کنار واژگان است. حمید مصدق از این توانش زبانی به خوبی در حوزه فعل و اسم و حروف بهره‌گرفته، که برجستگی خاصی به اشعارش بخشیده است.

#### -جا به جایی اجزای فعل :

جا به جایی اجزای فعل در گذشته، بویژه در شعر خراسانی، به خاطر رعایت وزن صورت می‌گرفته است.<sup>۴</sup> کاربرد آن، امروزه، توسط شاعر که از تساوی مصراع‌ها و قید و بندهای وزنی‌رهایی یافته، در کتلورج<sup>۵</sup> به وزن، بیشتر جنبه‌ی زیباشناختی دارد. «ایجاد موسیقی و توازن موسیقایی در ساختار فعل از یک سو و تأکید جزء اصلی فعل که بار اصلی معنا را در خود نهفته دارد با تقدم آن بر جزء فرعی و معین» (علی پور، ۱۳۷۸: ص ۳۳۱) از سوی دیگر انگیزه‌ی رویکرد شاعر معاصر به این شگرد است. <sup>۶</sup> به اصل موسیقایی شعر و تأکید و همچنین کاربرد ساخت رایج در زبان شعر خراسانی در شعر امروزه، صبغه‌ی آرکائیک به زبان شاعر می‌بخشد. حمید مصدق از این شگرد در شعر خویش به سه گونه‌گانه: <sup>۷</sup> با جا به جایی اجزای فعل مرکب، و در مواردی پیشی گرفتن جزء اصلی فعل بر جزء معین و گاه فاصله بین دو جزء فعل، استفاده کرده است:

#### -جا به جایی در اجزای فعل مرکب:

ناگهان پژواک «وای» مرد در دره طنین افکند / جغد زد شیون / چرخ زد کرکس / دره زد لبخند (سالهای صبوری، ص ۳۶۲)



حمید مصدق در این بند شعر با جا به جایی فعل مرکب در دو فعل «زد شیون» و «زد لبخند» موجب هنجار گریزی و عادت ستیزی شعرش در نگاه مخاطب گردیده است.

پیشی گرفتن جزء اصلی فعل بر جزء معین:

با این نهنگها عظیم / - این نهنگها / آخر چه کرد بایست (سالهای صبری، ص ۴۶۵)

فاصله بین دو جزء فعل:

بر دست آن الهه قول و غزل بسی / بایست بوسه داد (شیر سرخ، ص ۱۳۱)

### - تکرار فعل

تکرار فعل که از مختصات دوره سامانی است، در شعر امروز، نوعی کهن گرایی به شمار می‌آید و منجر به زیبا آفرینی می‌شود. اهدافی چون تأکید و حفظ وزن و موسیقی و القای معانی از ویژگی‌های تکرار فعل است. زیرا بار اصلی انتقال و تداعی معنا در یک ساختار واژگانی بر عهده فعل است. در متنهای پهلوی «هر جمله فعلیه دارای فعل خاص است و آن فعل بایستی ذکر گردد، هر چند که یک فعل مکرر شود و تکرار افعال متشابه در چند جمله متوالی عیب نبوده است. این رسم در دوره سامانیان تا قرن ششم نیز برقرار بوده و افعال شبیه به هم در آخر جمله کوچک یا بزرگینا تکرار می‌شده است.» (بهار، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۵۵) حمید مصدق از این شگرد زیبا شناختی جهت تأکید و تأثیر شعر خویش به خوبی بهره جسته است:

بیا به پیش من ای دوست / - زمانه دشمن خوست / بیا / بیا / که ترا من / - به وسعت

دریا / به وسعت دنیا / به وسعت همه کاینات / دارم دوست (شیر سرخ، ص ۷)

حمید مصدق در این پاره شعر با سه بار تکرار کردن فعل «بیا» موجب تأکید و القای شعر

خویش به مخاطب گشته است.

### - کاربرد فعل امر بدون تکواژ «ب»

وجه امری، نمودی از فعل است که وقوع یا عدم وقوع کاری را به صورت فرمان یا

خواهش یا توصیه بخواهد. شایان ذکر است که در برخی کتب دستور، فعل امر را در دو ساخت

«دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع» آورده اند. در متون دواوه ل فارسی دری، صیغه‌های

فعل امر با پیشوند فعلی «ب» یا مجرد از این پیشوند و ... به کار می‌رفته است. (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۹۷) فعل امر امروزه در زبان معیار از جزء پیشین «ب+ بن مضارع» ساخته می‌شود. کاربرد این ویژگی توسط شاعر معاصر موجب عادت ستیزی و غرابت زبان شاعر می‌گردد. حمید مصدق در شعرش از این شیوه بهره جسته است:

نشانی‌های شهر شاد خواران گیر / بهل دلمردگی / ز آینه گرد این افسردگی بزدای /  
سراغی هم ز کوی می‌گساران گیر (شیر سرخ، ص ۱۵۶)

سراینده این پاره شعر، با به کار گرفتن فعل امر «گیر» بدون جزء پیشین «ب» در کنار دیگر واژگان کهن، موجب آشنایی زدایی و آرکائیسیم زبانش شده است.

#### - حرکت یا رقص ضمیر

یکی دیگر از موارد برجسته سازی و ناآشنا ساختن کلام شاعر، کاربرد ضمیر در غیر از جایگاه اصلی خود است. ضمائر پیوسته در زبان معیار به طور معمول در حالت مفعولی پیوسته به فعل و در حالت مضاف الیهی پیوسته به اسم و در صورتی که نقش متممی داشته باشند بعد از حرف اضافه قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> در زبان ادبی بنا به ضرورت وزن در گذشته، یا به منظور زیباسازی و تأکیدی که بر قسمتی از جمله دارد، شاعر یا نویسنده دست به جایی ضمیر پیوسته می‌زند. این جریان تحت عنوان «پرش، جهش، حرکت و رقص ضمیر» در کتابهای دستور مطرح شده است. (مدرسی، ۱۳۸۶: ص ۱۵۰) این شگرد به فراوانی توسط شاعران گذشته مورد استفاده قرار گرفته شده است. حمید مصدق نیز به تبعیت از شاعران گذشته از چنین شیوه‌ای در اشعار خود بهره می‌جوید. وی با کاربرد این شیوه، دست به آشنایی زدایی می‌زند:

تو با نگاه شکافنده قلب من بشکاف / و آشکارش کن / پرندۀ دل من / پریدۀ از قفس  
سینه‌ام - شکارش کن (شیر سرخ، ص ۲۷)

حمید مصدق با به کارگیری ضمیر پیوسته «ش» در دو واژه «آشکارش، شکارش» که نقش مفعولی دارد، و باید به بخش صرفی فعل بپیوندد، با آوردن آن همراه با قسمت غیر صرفی فعل، موجب عادت ستیزی و تازگی زبان خود در نگاه خواننده می‌گردد.

### - کاربرد «این» و «آن» برای بیان نوع و مبالغه

کاربرد «این» و «آن» در زبان امروز برای اشاره به نزدیک و دور به کار می‌رود. شاعران موفق از تمامی امکانات زبانی برایشان کسب زبان خویش بهره می‌گیرند. «این» و «آن» علاوه بر کارکردهای امروزی، برای بیان نوع و مبالغه که از مختصات نثر و نظم قدیم است، در شعر امروز به کار می‌روند که موجب آشنایی زدایی و کهن‌گرایی زبان می‌شوند. حمید مصدق از این توانش زبانی در موارد فراوان استفاده کرده است به عنوان نمونه:

جمعی عجیب جلوۀ خود کرد آشکار / این موج خشمگین / این ازدهای هفت سر / - این دیو خوف و هول (شیر سرخ، ص ۹۹)

شاعر با به کاربردن سه بار اسم اشاره «این» برای بیان مبالغه دست به عادت زدایی زده است.

### - جمع بستن های نامتعارف

اگرچه در زبان فارسی برای جمع بستن جانداران از «ان» و برای غیر جانداران از «ها» استفاده می‌شود، ولی در زبان امروز کاربرد «ان» برای جانداران رو به کاهش است؛ بویژه در زبان محاوره. در سبک خراسانی استفاده از «ان» جمع علاوه بر جانداران در مورد کلمات عربی و اسم معنی و حتی غیر ذی العقول کاربرد داشته است. (شمیسا، ۱۳۷۲: ص ۲۲۴) بنابراین جمع این واژگان با «ان» امروزه توسط شاعر موجب گهن‌گرایی زبان می‌شود. حمید مصدق با جمع بستن های ناآشنا موجب برجسته سازی کلامش شده است، برای نمونه او «گیسو» را با «ان» به جای «ها» جمع بسته است:

گیسوان تو پریشانتر از اندیشه من / گیسوان تو شب بی پایان (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۴۰)

جمع بستن اعضای جفت بدن انسان با «ان» که برجسته کردن کلام را به همراه دارد. نمونه:

آشیان تهی دست مرا / مرغ دستان تو پر می‌سازند / آه مگذار، که دستان من / اعتمادی که به دستان تو دارد / به فراموشی‌ها بسپارد

(آبی، خاکستری، سیاه، ص ۶۹)

جمع بستن اسم معنی با «ان» :

کجا رفتند / با بارغمان قرن‌ها بر دل (شیر سرخ، ص ۴۴)

### - کاربرد «ی» اشباع شده ساکن به جای کسره اضافه

یکی از رایج‌ترین سنتهای نحوی گذشته، بویژه سبک خراسانی، کاربرد «ی» اشباع شده ساکن به جای کسره اضافه است. «گسارنده» در شعر زیر:

گسارنده بساده آورد سساز

سیه چشم و گلرخ بتان طراز

(شاهنامه، ج ۵، ص ۱۷۴)

استفاده از این بافت نحوی کهن، در شعر امروز، صبغه آرکائیک به زبان شاعر می‌بخشد. این ساخت نحوی به خوبی و زیبایی در اشعار حمید مصدق نمود یافته است که نشانه‌ی ط تو مق شاعر در آثار گذشتگان است.

تو بگشا پنجره دل را / نسیم مهربانی را / - گذر ده از دل تنگت (شیر سرخ، ص ۱۵۵)

و:

اگر بازوی مردانه تو در پیکار می‌جنگد (سالهای صبوری، ص ۴۵۶) شور ترانه دلکش (شیر

سرخ، ص ۱۰۳)

در ترکیبات «پنجره دل»، «مردانه تو» و «ترانه دلکش» به جای تلفظ «ی» (=ye) تلفظ «ای» (eye) رعایت شده که از شایع‌ترین تهای سبک خراسانی است. انگیزه‌های وسوسه انگیتنزشخص زبان است، که باعث این رویکرد در آثار شاعران می‌شود. (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۶۵) حمید مصدق از این رهگذر موجب عادت ستیزی و برجسته‌سازی زبان خود شده است.

### - ساخت نحوی کهن حروف:

کاربرد حروف در معانی و مفاهیم غیر از معنی و مفهوم رایج زبان امروز، در معانی‌ای که در گذشته مرسوم بوده است، باعث برجستگی می‌شود. زیرا حروف در گذشته در مفاهیم گوناگونی به کار گرفته می‌شدند. «چنین کارکردهایی در شعر امروز، هر چند به ظاهر معمولی

به نظر می‌آید، نتایج زبانی آن قابل توجه است. زیرا نوعی آشنایی زدایی است که سبب تشخیصِ صّ زبان و استحکام بافت های آن می‌شود.» (علی پور، ۱۳۷۸: صص ۱۷۲، ۱۷۳).

#### - کاربرد حرف «را»

حمید مصدق حرف «را» را بیشتر به عنوان نشانهٔ مفعولی به کار برده، تا در عین حال همانند گذشتگان آن را در مفهوم «در»، «به»، «برای» و «فک اضافه» با هدف زیباشناختی به کار گرفته است.

را در مفهوم «به»:

تو را چه می‌رسد ای آفتاب پاک اندیش (از جدایی ها، ص ۲۳۹)

را در معنی «برای»:

تو را اینک سزا لعن است و دشنام است (درفش کاویان، ص ۲۲)

گویی شب را پگاه نیست (در رهگذار باد، ص ۱۷۳)

«را» در مفهوم «در»:

تو را بر جنگ دشمن نیست گر آهنگ (درفش کاویان، ص ۲۵)

و:

قلب من و تو را / پیوند جاودانه مهری است در نهان (سالهای صبوری، ص ۳۵۹)

«را» برای فک اضافه:

این «را» بین مضاف الیه و مضاف واقع می‌شود و سبب جدایی مضاف الیه و مضاف می‌گردد و کسرهٔ اضافه را از بین می‌برد. این ساخت از ویژگی های شعر گذشته بوده و استفاده از آن در شعر، توسط شاعر معاصر موجب آشنایی زدایی و غرابت شعرش می‌شود. چنان که در نمونه های زیر از حمید مصدق چنین است.

رفتیم رود را به تماشا (در رهگذار باد، ص ۷۸)

در نگاه اول «را» نشانهٔ مفعولی به نظر می‌رسد، اما با تأمل بیشتر مخاطب در می‌یابد که

این‌گونه نیست و این امر موجب برجسته سازی و التذاذ ادبی می‌شود.

### - کاربرد «با» در مفهوم «به»:

از مختصات سبک قدیم آن است که حرف اضافه «با» در مواردی به کار می‌رود که در ادوار بعدی تا فارسی رایج امروز به جای آن حرف «به» استعمال می‌شود. (ناتل خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۳۵) در شعر حمید مصدق موارد محدودی از حرف اضافه «با» در مفهوم «به» مشاهده می‌شود: تو ای خو کرده با بیداد (درفش کاویان، ص ۲۴) گل قاصد آیا با تو این قصه خوش خواهد گفت (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۴۹) خبر مرگ مرا با تو چه کسی می‌گوید (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۶۰).

### - کاربرد حرف اضافه «به» در مفهوم «در» و «با»:

با آن که کاربرد حرف اضافه «به» در معانی دیگر غیر از معنی اصلی از ویژگی‌های سبک کهنیت، ام ۲ در شعر حمید مصدق این حرف با بسامد بالایی در مفهوم «در» و به میزان کمتری در مفهوم «با» به کار رفته است.

کاربرد حرف اضافه «به» در مفهوم «در»:

به قلبش گرچه اندوه فراوان بود (درفش کاویان، ص ۱۶)

کاربرد «به» در مفهوم «با»:

آن چه درباره حرف «به» در معنی «با» گفتنی به نظر می‌آید، توجه به این نکته است که در «به» و اسطگی در اشعار حمید مصدق، نوعی حذف صورت گرفته اسقتلا<sup>۱۱</sup> «به سر انگشت ۰۰۰»، به وسیله سرانگشت ۰۰۰ بوده است که «وسیله ۰۰۰» یا «واسطه» به طور ضمنی در مثال‌های زیر حذف شده است. (علی پور، ۱۳۷۸: ص ۱۸۲).  
کناره کوره آهنگری کاوه / به سر انگشت خود بسترد اشک شوق (درفش کاویان، ص ۲۷)  
و:

سینه‌ام آینه ای است / با غباری از غم / تو به لبخندی از این آینه بزدای غبار (آبی، خاکستری، سیاه، ص ۶۹)

### کاربرد حرف «و» در مفهوم «استبعاد و معیت»

کاربرد حرف «و» در مفهوم «معیت و استبعاد» که از مختصات سبک شعر گذشته است، در شعر امروز موجب آشنایی زدایی و برجستگی زبان شاعر می‌شود. با تأمل در اشعار حمید مصدق می‌توان «و» را در معنای معیت و استبعاد مشاهده کرد.

«و» در مفهوم «استبعاد»:

مگر دیگر من و این خاک / - وای از من (سالهای صبوری، ص ۳۵۶)

«و» در مفهوم «معیت»:

من و این ترکش و این تیر و کمان؟ / من و این بازوی خرد / من و این دیو گران (سالهای

صبوری، ص ۴۴۱)

حمید مصدق در نمونه اخیر با کاربرد چهار بار حرف «واو» در مفهوم معیت، بر جستگی

خاصی به شعرش بخشیده است.

#### نتیجه:

استفاده از ساخت کهن گرا یکی از شگردهای حمید مصدق برای آشنایی‌زدایی و برجستگی زبان شعر است. ساخت کهن گرا در شعر حمید مصدق شامل مقوله‌های فعل، ترکیب وصفی، اسمی و حروف است. نکته مهم در کهن گرایی زبان شعری حمید مصدق این است که تمایل به کاربرد واژگان کهن گاهی حاکی از کنش آگاهانه از طرف شاعر نیست، بلکه این گونه باستان گرایی از احساس و عواطف خاص او ناشی می‌شود. این احساس و عاطفه شاعر است که سبب‌ساز این گونه باستان گرایی و در نتیجه ناآشنا ساختن و آشنایی‌زدایی در کلام او شده است؛ یعنی این گونه باستان گرایی در جریان فعالیت و پویایی ذهن او، برحسب امکانات بالقوه ذهن و زبان و فعلیت پیدا کرده و سرانجام به صورت و معنایی خاص در آمده است و این ناشی از شرایط خاص حاکم بر پدید آمدن شعر اوست.

طبق داده‌های آماری ارائه شده، مشخص می‌گردد که حمید مصدق به خاصی به زبان استوار و فخیم گذشته داشته است. استفاده فراوان او از واژگان قدیمی، بویژه افعال پیشوندی و ساده قدیمی و اسم های قدیمی، فضای باستان گرایانه به شعر او بخشیده است. به طوری که زبان شعرش را زیر نفوذ قرار داده و سایه آن در بیشتر اشعارش احساس می‌شود.

در خور تأمل است کجای ملی واژگان کهن و بافت نحوی آثار گذشتگان، به طور ناخود آگاه و گاهی هم خود آگاه در شعر حمید مصدق، بیانگر توانایی شاعری است که با حسن گزینش و ترکیب میان زبان و عاطفه، بویژه در منظومه درفش کاویان هماهنگی خاصی ایجاد نموده و مایه صلابت و شکوه زبان شعرش شده است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- ۱- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۸۳) زمستان، چاپ بیست و سوم، تهران، انتشارات مروارید.
- ۲- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن، (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی.
- ۳- براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، طلا در مس، تهران، نشر نویسنده، ج (۳).
- ۴- بهار، محمد تقی، (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۵- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه، تهران، انتشارات نگاه، ویراست جدید.
- ۶- دیچرز، دیوید، (۱۳۷۳)، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۴)، موسیقی شعر، چاپ هشتم، تهران، انتشارات آگاه.
- ۸- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲)، کلیات سبک‌شناسی، تهران، انتشارات فردوس.
- ۹- صفوی، کوروش، (۱۳۷۳)، از زبان‌شناسی به ادبیات، تهران، نشر چشمه.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، بر اساس چاپ مسکو، چاپ چهارم، تهران، نشر قطره.
- ۱۱- کروچه، بندتو، (۱۳۸۱)، کلیات زیباشناسی، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ پنجم، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۲- علی پور، مصطفی (۱۳۷۸)، ساختار زبان شعر امروز، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۳- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۶)، از واج تا جمله، تهران، چاپار.
- ۱۴- مصدق، حمید (۱۳۷۰)، تارهایی (شامل پنج منظومه)، چاپ دوم، تهران، نشر نو.
- ۱۵- مصدق، حمید (۱۳۷۶)، شیر سرخ، تهران، نشر کانون.
- ۱۶- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، تاریخ زبان فارسی، چاپ هفتم، تهران، نشر نو.
- ۱۷- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی، (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۸- یوشیج، نیما (علی اسفندیاری) (۱۳۶۳)، حرف‌های همسایه، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دنیا.

ب) مقالات:

- ۱- عمرانی‌پور، محمدرضا، «ساخت کهن‌گرا در شعر اخوان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۱۸، (پیاپی ۱۵) زمستان ۸۴.